مصاحيه با حضرت آيت الله هاشمي رفسنجاني(دامت بركاته(

اشاره:

آن چه در پي مي‏آيد، حاصل گفت وشنود با حضرت آية اللَّه هاشمي رفسنجاني، دامت بركاته، است. اين گفت و شنود، در تاريخ 16/7/81 با حضور چند تن از پژوهندگان اين مركز، انجام گرفته است. شايان ذكر است كه قسمتي از اين مصاحبه در ايام مبارك نيمه‏ي شعبان امسال از سيماي جمهوري اسلامي پخش شده است.

انتظار: بسم الله الرحمن الرحيم با سلام و صلوات به محضر مبارك حضرت بقية الله روحي له الفداء، قطب عالم هستي و استعانت از آن امام همام، و نيز عرض تبريك به حضرت‏عالي و همه‏ي عاشقان و منتظران آن حضرت، به مناسبت فرا رسيدن ايام خجسته‏ي نيمه‏ي شعبان، اجازه مي‏خواهم در آغاز سخن از جانب خودم و همه‏ي دوستان از اينكه عليرغم اشتغالات فراوان، فرصتي را در اختيار مركز تخصصي مهدويت و فصل‏نامه انتظار قرار داديد تا در مقوله مهدويت با شما گفت و شنودي داشته باشيم تشكر كنم. در آغاز و پيش از طرح سوالات چنانچه مطلبي داريد بفرماييد.

بسم‏الله الرحمان الرحيم. من، ابتدائاً، اين ايّام خجسته را به تمامي عدالت خواهان جهان كه منتظر كسي هستند كه عدالت واقعي را در پهنه‏ي گيتي گسترش بدهد، تبريك مي‏گويم. ما، هر چه داريم، از بركت وجود ايشان است.

امروز، تحقيقاً، جزء مهم‏ترين مسائل مردم، آگاهي بيش‏تر از حضرت مهدي (عليه‏السّلام) است. بنده، بايد از آقاياني كه براي تحقّق اين خواسته‏ي مهم مردم، زحمت مي‏كشند، قدرداني كنم.

انتظار: اجازه بدهيد گفت و گو را با فرازي از دعاي ندبه آغاز كنيم. در بخش‏هاي پاياني دعاي ندبه چنين مي‏خوانيم: ((وأعنّاعلي تأدية حقوقه إليه)). اين حقوق، آن‏قدر سنگين است كه بايستي برانجام دادن آن، از ذات احديّت كمك گرفته شود. اين حقوق، مي‏تواند حقوق فردي باشد و مي‏تواند حقوق اجتماعي باشد. آن چه تا حالا گفته شده، و در بيش‏تر كتاب‏ها هم هست، حقوق فردي است.

مرحوم صاحب مكيال المكارم، تا حدود هشتاد تكليف، برشمرده است. آن چه از شما مي‏خواهيم استفاده كنيم، حقوق اجتماعي حضرت است؛ يعني، ايران اسلامي و نهادهاي حكومتي آن، به لحاظ پيش‏تاز يك حركت عظيم و زمينه ساز حكومت حضرت حجّت (عليه‏السّلام) چه تكليفي نسبت به آن حضرت دارند؟

ما، اصلاً، مبارزه‏مان، انقلاب‏مان، و همه‏ي برنامه‏هاي حكومتي‏مان، به نيابت از ايشان است؛ چون، به عقيده‏ي شيعه، مشروعيّت حكومت، درزمان غيبت، با اذن ايشان و خواست مردم است. بنابراين، وقتي كه ما ((ولايت فقيه)) را مي‏گوييم، منظورمان، كسي است كه در صورت موافقت مردم و خواست مردم، از سوي امام زمان مأذون است تا مسئوليّت اداره‏ي امور جامعه را بر عهده بگيرد. اين فرض، جزء عقائد مسلّم است.

مسئوليّت دخالت در زندگي مردم، قانون گذاشتن، قانون اجرا كردن، مسائل مالي، مسائل تربيّتي، همه‏ي اين‏ها، با اين اذن و اجازه است. خوب، پيدا است كه در چنين شرايطي، ما بايد آن‏چه را كه مي‏فهميم و فكر مي‏كنيم كه از معارف اسلام است، پياده كنيم. امام زمان هم خودشان براي اين‏ها قيام خواهند كرد. ما بايد محتواي واقعي اسلام را در حدّ فهم خودمان، آن‏قدر كه مي‏فهميم، در همه‏ي زمينه‏ها اجرا كنيم. غفلت كردن از هر بخشي از اسلام درجامعه‏ي اسلامي كه به عنوان حكومت شيعي شناخته شده، يك نوع تخلّف از حقوق است.

انتظار: از جمله حقوقي كه نسبت به آن حضرت بر عهده‏ي ما است گسترش فرهنگ مهدويّت و بسط آن در همه‏ي جهان است. ما، در اين باره، تاكنون چه كرده‏ايم؟ و چه كارهايي بايد بكنيم؟

شما، محدوده‏ي بحث را يك مقدار كوچك كرديد. اصلاً، مهدويّت براي چيست؟ خوب، مهدويّت، براي اسلام است! اگر اسلام نباشد، مهدويّت چه ارزشي دارد؟ به عنوان يك شخص، امام، ارزش‏شان به اين است كه مي‏خواهند معارف آسماني را تبيين و اجرا كنند. ما اگر همين را بتوانيم به جامعه‏ي بشري بفهمانيم كه برنامه‏ي امام زمان چه خواهد بود و دنبال چه هستند، كار بزرگي است. من، معتقد نيستم كه ما، همه‏ي برنامه‏هاي امام زمان را مي‏فهميم،چون اين تعبير كه ((ايشان، دين جديد مي‏آورند))، نشان مي‏دهد كه ما، اسلام را خوب نمي‏شناسيم. ((دين جديد)) اشاره به محتويّات عملي و فكري و...اسلام است. ما نمي‏توانيم فكر كنيم همه‏ي آن چيزهايي را كه امام زمان (عج) دارند، در اختيار ما است و همه‏ي آن‏ها را مي‏فهميم. اسلام واقعي و تفسير واقعي و...را ايشان بايد بياورند. بنابراين، آن، مهم‏ترين حقي است كه به گردن است. گسترش فرهنگ مهدويت هم، يكي از اين بخش‏ها است.

انتظار: در اسلام همه‏ي مباحث و اجزاء و احكام آن از ارزش يكساني برخوردار نيستند. هم‏چنان كه در روايات ((بُني الاسلام علي خمس)) اين معنا كاملاً مشهود است در آخر همين طايفه از روايات آمده است: ((مانودي بشي‏ءٍ كما نودي بالولاية لأنّ الوالي هو مفتاحهنّ و الدليل عليهن)). سؤال ما در حقيقت اين است كه شما با توجه به اهميت مسئله‏ي مهدويت هم به لحاظ اعتقادي و هم به لحاظ شرائط خاص امروز ايران و جهان، چه راهكارهايي را براي طرح بهتر اين مسئله و بهره‏ي بيشتر بردن از آن پيشنهاد مي‏كنيد؟ به عنوان مثال مي‏توان حكومت امام عصر(عج) را به عنوان الگوي خود و اهداف تربيتي، سياسي، اقتصادي و... آن را به عنوان اهداف نظام خود بگيريم؟ آيا مهدويت و ظهور مي‏تواند به عنوان استراتژي و راهبرد نظام ما باشد؟

يكي، اين است كه يك كار تحقيقي شود و ابعاد برنامه‏ي ايشان كه در منابع ما وجود دارد، متناسب با زمان ما، استخراج، و به دنيا عرضه شود و به مردم بگوييم، امام زمان، چنين برنامه‏هايي خواهد داشت. درباره‏ي ايشان، براي خيلي از افراد، پرسش‏ها و ابهام‏هايي مطرح است. مي‏پرسند: ((بالاخره، اين چه برنامه‏اي است كه يك انساني از هزار سال پيش، زنده بماند و منتظر باشد تا اين‏كه در يك زمان مناسبي، ظهور كند و مردم را نجات بدهد؟))؛ اين‏ها را بايد براي مردم، باز بكنيم و توضيح دهيم.

ممكن است كه برخي بگويند: ((متن روايات، براي مردم خوانده شود.)) و به همين مقدار هم قانع باشند. اين، درست نيست ؛ زيرا، روايات مربوط به حضرت حجّت (عليه‏السّلام) صحيح و نا صحيح‏اش با هم مخلوط شده است چيزهايي، قابل فهم است و چيزهايي هم براي عموم قابل فهم نيست. مخلوط كردن اين‏ها، خدمت خوبي به عامه‏ي مردم نيست. خدمت خوب، اين است كه ما آن‏هايي را كه مي‏توانيم بفهميم كه برنامه‏ي امام زمان است، متناسب با وضع امروز، به مردم عرضه كنيم.

در اين باره هم، تنها مردم خودمان را در نظر نگيريم. مردم ما، يك تعبّد و علاقه‏ي خاصيّ به حضرت دارند. وضعيّت فرهنگي مردم جهان را نيز در نظر بگيريم. اتقاقاً، وقت‏اش هم همين الان است.

انتظار: اين جا، يك بحثِ مهمّي مطرح مي‏شود. اين بحث مهم، نقش مردم در حكومت جهاني حضرت مهدي (عليهم‏السّلام) است. واقعيّت، اين است كه گاهي اوقات، در مباحثي كه پيش مي‏آيد، مردم، در اين حكومت، كنار گذاشته مي‏شوند و يا مورد غفلت واقع مي‏شوند. شما، نقش مردم در اين حكومت جهاني را چگونه تحليل مي‏فرماييد.

اتفاقاً، يكي از چيزهايي كه مي‏شود از همين منابعي كه اشاره شد، استخراج كنيم و درست تبيين بكنيم، همين موضوع است. بعضي فكر مي‏كنند كه حضرت، با يك قدرت قاهره‏اي وارد مي‏شوند و بامعجزه و سوار بر ابر و... اسلام را بر جهانيان تحميل مي‏كنند و مردم، طوعاً يا كرهاً، اين را بايد بپذيرند! از روايات و اسناد، اين طوري استفاده نمي‏شود! اوّلاً، مباني خود اسلام اين نيست، و ثانياً، رفتار خود پيغمبر (عليه‏السّلام) و رفتار علي ابن‏طالب (عليه‏السّلام) اين نبوده است. حضرت(عج) با مردم سر و كار دارند و قطعاً نظر مردم، اين‏جا، مهمّ است. من فكر مي‏كنم، يكي از خدماتي كه مي‏توانيم به عنوان اداي حق مان، انجام دهيم، اين است كه اين بحث را خوب روشن بكنيم، چون، دراسناد، كاملاً، روشن است كه وقتي امام زمان (عليه‏السّلام) مي‏آيد، مردم، رشد فكري پيدا كرده‏اند. وقتي كه رشد فكري پيدا كردند، مي‏توانند برنامه‏هاي درست را درك كنند. بعلاوه، مردم، از كساني كه ادّعاها كرده‏اند و به عنوان مصلح وارد جامعه شده‏اند، ولي خودشان هم به يك اخلال گر و استعمارگر تبديل شده‏اند، خسته شده‏اند و تشنه‏ي يك برنامه‏ي عادلانه و انسان دوستانه و سعادت آور هستند. در آن زمان، شرايط جهاني هم به گونه‏اي پيش مي‏آيد كه حضرت مي‏توانند برنامه‏ي خودشان را به صورت جهاني مطرح كنند و با مردم جهان ارتباط برقرار كنند. مردم جهان هم، مطالب را مي‏فهمند و با چشم باز، پس از درك كردن، مي‏پذيرند.

براي من، اين مطلب، خيلي روشن است و از اسناد و احاديث مربوط به حضرت حجت (عليه‏السّلام)، به روشني، اين مطلب به دست مي‏آيد. شرايطي كه ايشان در آن ظهور خواهد كرد، زماني است كه اگر برنامه‏ي همه جانبه‏ي قابل دفاع و اميد بخشي براي مردم مطرح بكنيم، مردم، رأي مي‏دهند و استقبال مي‏كنند. بنابراين، قطعاً، شما بايد فرض را بر اين بگذاريد كه ايشان، با رضايت مردم و با استقبال مردم مواجه مي‏شوند. حالا اگر شما مطالبي در بعضي از اسناد مي‏ببينيد كه با اين‏ها نمي‏خواند، آن‏ها را بايد بررسي كنيم. يكي از كارهاي تحقيقي ما همين بايد باشد.

انتظار: يكي از مباحث مطرح در جهان، در زمان حاضر، بحث جهاني شدن و جهاني سازي است. متفكّران غربي دراين باره بحث‏هاي زيادي دارند و اصطلاح ((دهكده‏ي جهاني)) را مطرح كرده‏اند.

شايد، يك موقعي بود كه اگر بحث حكومت جهاني حضرت مطرح مي‏شد، از اذهان بعضي، دور مي‏نمود و خيلي افراد نمي‏توانستند تلقّي روشني از آن داشته باشند، ولي امروز، طرح اين مباحث و ضرورت آن به راحتي قابل فهم است. البته به گمان برخي، جهاني شدني و جهاني سازي با مباحث حكومت جهاني حضرت (عج) يكي است. آيا چنين است؟ آيا اهداف، مباني و آثار اين دو يكي است؟

جهاني شدن، الان، مسئله‏ي روز، بلكه از مهم‏ترين مسائل است. به طور طبيعي، تاريخ بشر، به طرف جهاني شدن مي‏رود. اين امر، قابل اثبات است. شما از پنجاه سال، صد سال پيش به اين طرف كه نگاه بكنيد، مي‏بينيد كه بسياري از مسائل كه قبلاً منطقه‏اي بوده، يا كشوري بوده، يا قبيله‏اي بوده، الآن، جهاني شده است. الآن، مسائلي است كه كشورها نمي‏توانند به تنهايي درباره‏ي آن، تصميم بگيرند. حمل و نقل دنيا، ارتباطات و اطّلاع رساني دنيا، محيط زيست دنيا، تجارت دنيا، مسائل امنيّت دنيا،... الان به هم مرتبط هستند و هر گوشه‏اي از جهان كه حادثه‏اي پيش بيايد، روي همه‏ي جهان اثر مي‏گذارد. هرچه قدر هم پيش برويم، اين مسئله جدّي‏تر مي‏شود. تعبير دهكده‏ي جهاني، واقعاً، يك تعبير خوب و قابل درك است و حقيقت و طبيعت موضوع را مي‏رساند.

فرض ما، اين است كه يك عدّه از كساني كه اين بحث‏ها را مطرح مي‏كنند، محقّق و دل سوز بشر هستند و مي‏خواهند، مشكلات بشر را حل كنند. در اين ميان، قدرت‏هايي هستند كه فكر مي‏كنند بايد از اين جريان، براي خودشان، براي حكومت‏شان، براي كشورشان، سوء استفاده كنند. آمريكا، اين چنين است. آمريكاييان، با عمل‏شان نشان دادند كه از اين جهاني كردن، در درجه‏ي نخست، منافع خودشان را مي‏خواهند و براي اين كه به منافع شان برسند، يك منافعي هم به ديگران مي‏دهند.

امام زمان، عجّل‏الله‏تعالي‏فرجه، وقتي تشريف مي‏آورند، با يك مكتب (حقيقت اسلام) تشريف مي‏آورند. مكتب ايشان، چند خصوصيّت دارد: يكي، اين است كه مكتب ايشان، جهاني بيني دارد. الان، در دنيا، جهان‏بيني واحد نيست. درباره‏ي مبدأ و معاد و رابطه‏ي انسان با خدا و رابطه‏ي طبيعت با خدا و رابطه‏ي انسان با طبيعت، نظرهاي گوناگوني وجود دارد و مكتب‏هاي فراواني هست. مكتب حضرت، با واقعيّت جهان مطابق است.

خصوصيّت ديگر، ايده‏ئولوژي مكتب است. منظورمان از ايده‏ئولوژي، بايدهاي فكري است كه در اصطلاح ما، اصول عقايد (توحيد و نبوت و معاد و...) گفته مي‏شود.

خصوصيّت ديگر، استراتژي مكتب و خطوط راهنما است.

اين‏ها، در دنياي امروز، واحد نيست. كشورها، براي خودشان، اصول خاصي دارند.

مكتب امام زمان (عليه‏السّلام) اين سه عنصر را دارد. مقرّرات و احكام و وظايف و اخلاقيّات و... مراحل و گام‏هاي بعدي است كه بايد با آن سه خصوصيت هماهنگ باشد. حضرت (عليه‏السّلام) اين‏ها را در سطح جهاني مطرح مي‏كند و با توجّه به رشد مردم، پذيرفته مي‏شود.

البته، اختلاف سليقه‏هاي فراواني هم مي‏تواند باشد. اين، بحث بعدي ما است. ما نمي‏توانيم بگوييم، بشر، در آن زمان، مثل دانه‏هاي تسبيح، يك شكل اند. بشر، هيچ گاه مانند محصول كارخانه‏اي نبوده و نخواهد بود. تفكّر و خلاقيّت، هميشه بوده و هست.

اين كه با اين اختلاف سليقه‏ها، چه مي‏شود، بحث بعدي است. وقتي حضرت (عليه‏السّلام) مكتب‏اش را عرضه مي‏كند، به طور طبيعي، زمينه‏ي حكومت واحد جهاني، ايجاد مي‏شود.

انتظار: با توجّه به اين‏كه جهان امروز، در مادّيّت زندگي مي‏كند، با توجّه به اوضاع كنوني جهاني، آيا اصلاً، جايي براي حكومت امام زمان (عليه‏السّلام) هست يا نه؟ آيا مي‏شود تفكّر مهدويّت را در اين جهان مادّي نشان داد؟

چرا نمي‏شود؟ وقتي برنامه‏اي باشد كه هر كسي، سعادت خودش را در آن بينيد، چرا نپذيرد؟ الآن، كشورهاي اروپايي كه هر كدام‏شان براي خودشان پول داشتند، مرز داشتند، خيلي چيزها داشتند، به اين نتيجه رسيدند كه بيايند، ابتدائاً، بازار مشترك درست كنند و بعد اتّحاديّه‏ي اروپا درست كنند و بسياري از مقرّرات داخلي خودشان را، حتّي پول شان را به نفع اين مجموعه كنار بگذارند. سبب‏اش هم اين است كه احساس مي‏كنند كه منافع‏شان در اين اتّحاد است و مردم هم اين را مي‏فهمند و موافق مي‏شوند.

من دارم فرض را براين مي‏گذارم كه امام زمان (عليه‏السّلام) با برنامه‏اي مي‏آيند و ابزار تبليغ و ابزار معرّفي و اطّلاع رساني هم وجود دارد و مردم هم از وضع موجود خودشان، راضي نيستند و خسته‏اند،وقتي كه برنامه‏ي حقوقي مناسبي را مي‏بينيد، همكاري مي‏كنند.

اين كه مي‏فرماييد: ((مادّيّت غلبه دارد.))، امام زمان نمي‏آيند كه مسائل مادّي مردم را نديده بگيرد! منافع مردم را در نظر مي‏گيرند و زندگي سعادت‏مند براي مردم مي‏آورند! امام زمان كه نمي‏گويد: ((همه‏اش نماز بخوانيد! همه‏اش قرآن بخوانيد!؛ همه‏اش زيارت كنيد! همه‏اش...))! او، برنامه‏ي زندگي مي‏آورد و مردم هم مي‏فهمند و مي‏پذيرنند. مثل الآن كه پذيرش نيست، خوب حضرت هم ظهور نكرده‏اند.

انتظار: با توجّه به اين فرمايش‏هايي كه فرموديد، اگر بخواهيم تفكّر مهدويّت را فراگير بكنيم تا آن مقبوليّت جهاني هم پيدا بشود، كدام يك از اين اَبعاد تفكر و فرهنگ مهدويّت را برجسته كنيم؟

من فكر مي‏كنم، شما بايد دنبال جامعيّت برنامه برويد. اين هم به طور خيالي نمي‏شود، بلكه بايد از اسناد موجود، شما برنامه‏هاي امام زمان را استخراج كنيد و آن‏ها را اعلام كنيد. ما، الان نمي‏توانيم ادعا كنيم كه همه چيز را مي‏دانيم. اگر شما، پنجاه در صد از آن واقعيّت‏ها را هم بتوانيد به صورت برنامه معرفي كنيد، خدمت بزرگي كرده‏ايد.

انتظار: آن سيره‏ي تربيّتي، فكري، اجتماعي، اقتصادي، سياسي، حضرت را كه تبيين كنيم، با توجّه به اين كه مردم، عطش دارند و هم از درك بالايي هم برخوردارند، طبيعي است كه آنرا بخواهند و از آن استقبال كنند.

بله؛ اين همين طور است، ولي بايد به اسناد متكي باشد. يك وقت، ممكن است كه خودمان، به عنوان يك متفكّر، آرزويمان را بيان كنيم، ولي اين، جواب نمي‏دهد. خيلي از متفكّران، الآن، افكاري دارند، ولي مقبوليّت ندارند.

انتظار: برجسته كردن عدالت اجتماعي حضرت كه ((يملاء الارض قسطاً و عدلاً)) مناسب و مؤثّر است.

بله؛ اين طور است. البته، خيلي از موارد ديگر هست. درباره‏ي علم داريم، درباره‏ي اخلاق داريم، درباره‏ي ارتباطات داريم، درباره‏ي سياست داريم، درباره‏ي برخورد با مردم داريم، درباره‏ي امنيّت داريم،.... اين‏ها را با توجّه به اسناد، بايد تبيين كنيم.

امنيّت، امروزه، يك شاخص مهم براي زندگي است. وقتي مي‏گوييم، امام زمان آمدند، امنيّت آن قدر قوي است كه يك زن جوان مي‏تواند از اين منطقه تا هر منطقه ديگري برود و كسي تعرّض به او نكند، اين، براي مردم جذّاب و جالب است.

انتظار: يا پشتوانه‏هاي مكتبي كه شما فرموديد و يك چنين فردي كه داراي مقام عصمت است و ياران توان مندي هم ساخته، با اين پشتوانه‏ها، به نظر مي‏آيد كه راه، براي مقبوليّت، خيلي باز است.

به هر حال، وقتي كه مستند به ادلّه‏ي موجود باشد و مطابق با عدل و فطرت انسان باشد، پذيرش زياد، است.

انتظار: كدام بُعد از ابعاد، اولويّت دارد؟

من، هيچ وقت فكر نكردم كه كدام اولويّت دارد، امّا همين حالا مي‏شود روي بعضي از موارد، انگشت گذاشت. عدالت، گمشده‏ي بشريّت است. اگر شما بتوانيد از اسناد نشان بدهيد كه امام زمان، عادل مطلق است، كار ارزش مندي است.

امنيّت، اولويّت ديگر است. مردم، در همه‏ي زندگي‏شان، مشكل امنيّت داشتند.

علم، محور ديگر است. امام زمان (عليه‏السّلام) درهاي زيادي از دانش را بر روي بشر مي‏گشايد و طبيعت را كه هنوز بر روي بشر بسته است، باز خواهد كرد.

ما، در اسناد، به اندازه‏ي كافي، از اين چيزها داريم. اين‏ها، يك ارزش‏هاي موقّتي نيستند. من فكر مي‏كنم در همه‏ي طول تاريخ، از انسان‏هاي بدوي گرفته تا امروز، همه‏ي اين‏ها، براي‏شان ارزش بوده است. البته، تفاوت‏هايي داشته است.

انتظار: ما مي‏توانيم جلوه‏هاي محبّت حضرت را مطرح كنيم. بعضي، اين طور مطرح مي‏كنند كه آن حضرت، جوي خون راه مي‏اندازند! واقعيّت، اين طور نيست! حضرت، آن‏قدر محبّت دارند، كه مردم مجذوب او مي‏شوند. وقتي مردم بدانند كه او چه مي‏كند و چه مشكلاتي را از سر راه بشر بر مي‏دارد، طبعاً، چنين آقايي، خواستني و دوست داشتني است و همه‏ي انسان‏ها هم منتظرش هستند. در حقيقت، اگر جاذبه‏هاي فردي آن حضرت هم توضيح داده شود، خيلي از افراد، مجذوب مي‏شوند.

بله؛ اين، يك دريچه‏ي ديگر است. در اسناد ما، فراوان، اين طور وارد شده است كه امام زمان، نقاط برجسته‏ي انبياي سلف را همراه خودشان‏دارند؛ يعني، شخصيّت رئوف حضرت عيسي و شخصيّت حضرت موسي و شخصيّت حضرت رسول اكرم را دارند. خوب، مسلمانان به انبياء، سلام الله عليهم أجمعين، عشق مي‏ورزند و مسيحيان، به حضرت عيسي علاقه دارند و يهوديان، به حضرت موسي.

اديان ديگر، منتظر منجي خودشان هستند. اسم منجي آنان، مهدي نيست، ولي آنان، منتظر فردي هستند با مشخّصه‏هايي كه حضرت مهدي(عج) آن‏ها را دارد.

در روايات ما، براي جنبه‏هاي عطوفت و مهرباني و دل‏سوزي ايشان، موارد زيادي پيدا مي‏شود.

اصلاً، آن جنبه‏ي خشني كه در بعضي از اسناد، بعضي، روي آن تكيه مي‏كنند، به نظر درست نمي‏آيد. آن، مولود تفكرّات زماني بوده كه پيروزي را همراه با جنگ و كشورگشايي مي‏دانستند. اين نوع پيروزي، اگر مي‏خواست بشود، خوب، در زمان حيات حضرت، بلكه در زمان حيات حضرت علي (عليه‏السّلام) هم مي‏توانست اتّفاق بيفتد! چرا خداوند، منتظر مي‏ماند كه اين همه زمان بگذرد تا شرايط درست بشود؟ اگر بنا است با معجزه و آن ابزاري كه معمولااً مي‏آورند، با آن‏ها بخواهد ايشان پيروز بشود، خوب، اين را در زمان حضرت آدم هم مي‏توانست انجام دهد! پس پيدا است كه براي برقراري يك حكومت جهاني، زمينه‏هاي ديگري بايد آماده باشد و آن، همان پذيرش و عطش مردم است.

يكي از نكات جالب توجّه در باره‏ي آن زمان، اين است كه عطوفت، همگاني مي‏شود. در روايت آمده است، هنگامي كه حضرت مي‏آيند افرادي كه نيازمندند، دست در جيب برادر مسلمان‏شان مي‏كنند، و به اندازه‏ي نياز بر مي‏دارند و بعداً بر مي‏گردانند! ما، مقداري از رفاقت و مهرباني و صفا و صميميّت را در صدر اسلام ديده‏ايم، ولي در زمان حضرت، اين امور، گسترده است. خوب، شما ملاحظه بفرماييد، اگر اخلاق جامعه، به اين جا رسيد كه، اين‏گونه رفتار كنند، آيا فقيري در جامعه خواهد ماند؟ حلِّ معضل فقر، يكي از مشكلات زندگي بشر است! آرزوي بشر،اين است كه هيچ كس فقير نباشد! وقتي زمان ظهور حضرت، اين گونه وصف شود، مردم جذب آن مي‏شوند.

مورد ديگر، بحث آموزش و پرورش است. الآن سازمان‏ها و افراد گوناگوني تلاش مي‏كنند تا بي‏سوادي نباشد، ولي موفّق نشده‏اند. در زمان حضرت، نه تنها بي‏سوادي نيست، بلكه عقل بشر، رشد بالايي پيدا مي‏كند و خيلي از مجهولات براي او حل مي‏شود.

مورد ديگر، بحث ارتباطات است. در زمان حضرت، كه وقتي مأموري به نقاط دور دست مي‏رود، اگر درباره‏ي مأموريّت خودش، ابهامي پيدا كند، مي‏گويند. ((در كف دست خودت نگاه كن و مأموريّت را ببين.)). خوب، در كف دست آدم كه چيزي نيست! ما نمي‏خواهيم بگوييم، آن موقع، اين معجزه اتّفاق مي‏افتد، بلكه مسائل ارتباطي، به گونه‏اي است كه او مي‏تواند از اين‏ها چيز بخواند؛ يعني، برنامه‏اش را مي‏تواند از دور ببيند و آن را اجرا بكند. اين گونه روايات را در قديم نمي‏فهميدند، امّا الآن، با فن‏آوري اطّلاع‏رساني، اين موارد، معلوم مي‏شود.

انتظار: حضرت مهدي(عج) كه بيايند، برخوردشان با كساني كه هم‏دين با حضرت نيستند، چه گونه خواهد بود؟ نيز احزاب و آناني كه هم‏كيش و هم‏فكر نيستند، نقش‏شان در حاكميّت حضرت چه گونه است؟

از آيات قرآن، مي‏شود فهميد كه اديان ديگر هم تا قيامت، طرفدار دارند. ما، دليلي نداريم كه وقتي حضرت، تشريف مي‏آورند، همه را به پذيرش اسلام مجبور مي‏كنند. شايد كساني هم باشند كه اسلام را نپذيرند. البته، اين‏ها، قطعي نيست، ولي جاي اين است كه بگوييم، چنين آزادي وجود دارد كه مردم، عقايد خودشان را داشته باشند. منتها، منطقاً، وقتي كه ايشان اسلام را معرّفي مي‏كنند، خود مردم مي‏پذيرند. مردم،ديگر، تعصّبي ندارند. وقتي كه تفكّرشان باز باشد و استدلال هم بشوند، خيلي از افراد مي‏پذيرند. اين كه ايشان، با چه شيوه‏اي حكومت مي‏كنند، آن نقطه‏ي مشخّص كه نقطه‏ي شروع ما است، اين است كه ايشان، صاحب الامر هستند، و مانند ديگر امامان، حاكميّت منحصراً براي ايشان است، امّا اين كه تحزّب خواهد بود. يا نه، شايد باشد و ايشان اجازه بدهند تا سليقه‏هاي مختلف، به صورت جريان‏ها و احزاب، فعّال باشند. اين كه انتخابات به همين شكلي كه از پايين، مردم، انتخاب مي‏كنند، اين كه شوراها خواهد بود، اين كه در هر منطقه‏اي، شوراي مديريّت درست مي‏شود، اين كه افرادي را منصوب مي‏كنند، اين‏ها، چيزهايي نيست كه قطعي باشد.

من فكر مي‏كنم، اصل مسئله، روشن است؛ يعني، كه رضايت مردم و رأي مردم ملاك است، امّا اين كه، در مديريّت كشور، چه‏گونه به رأي مردم مي‏رسند و چه‏گونه در اداره‏ي كشور به آنان متّكي مي‏شوند، اين كه آيا واقعاً در همه‏ي كره‏ي زمين، يك نوع مديريّت اعمال مي‏شود، آيا اين كه....، همه‏ي اين‏ها، از اموري است كه روشن نيست. چه بسا، مثلاً، در گوشه‏اي از جهان، مسلمانان، يك نوع مديريّت خاصّي با سليقه‏ي خودشان داشته باشند، منتها، همه، هماهنگ با هدف و برنامه‏ي حضرت هستند.

در برنامه‏ي حكومتي حضرت، شايد جايي براي اختلاف نظر و... وجود داشته باشد. ما، هيچ دليلي نداريم كه فكر كنيم كه همه‏ي جهان، مثل يك خانواده اداره مي‏شود.

انتظار: عرض بنده، ناظر به حقوق اقليّت‏ها است. با توجّه به اين كه در زمان ظهور، اقليّت‏هايي هم هستند، آيا حقوقي را رسماً دارند؟

من نمي‏توانم يك نظر قطعي بدهم. اين‏ها، از همان شيوه‏هاي حكومتي است كه در هر زماني مي‏تواند تغيير بكند. اين كه چه گونه با آنان رفتار بشود و چه قدر به آنان در مسائل سياسي و تربيتي و اقتصادي، ميدان داده شود، چيزهايي نيست كه به صورت قانون كلّي و غيرقابل تغيير باشند.

انتظار: آيا جهاني شدن يا جهاني‏سازي را ما مي‏توانيم مقدّمه‏اي براي حكومت جهاني حضرت مهدي(عج) تلقّي كنيم؟ آيا ما مي‏توانيم به اين امر، كمك كنيم؟

اين، مي‏تواند به عنوان يك مقصد و تسهيل كننده‏ي شرايط ظهور امام زمان، مطرح باشد. وقتي كه مقررّات جهاني، از طرف همه‏ي كشورها پذيرفته شده باشد، مردم، نمايندگان‏شان را در يك جا جمع كرده باشند و درباره‏ي محيط زيست و مسير هواپيماها و شرايط ارتباطات اينترنتي و مخابرات، مقرّراتي را وضع كرده باشند، آن وقت، حكومت واحد جهاني كه بخواهد تشكيل بشود، در يك شرايط آماده‏تري مي‏آيد. آلان، براي اين‏ها، يك سري مقرّراتي وضع شده است، در آن زمان، حضرت مهدي (عليه‏السّلام) مقررّات را كامل‏تر و بهتر و عادلانه‏تر و قابل اجراتر مي‏كند.

به نظرم، اين، روالي است كه مي‏تواند به حكومت واحد جهاني منتهي شود.

انتظار: موضع ما در مورد جهاني‏شدن چيست؟

ما، فعلاً، عضوي از اين جامعه‏ي بزرگ هستيم و نبايد در اين بحث، با اصل جهاني‏شدن مخالفت كنيم؛ چون، اين، يك چيزي است كه مي‏تواند در خدمت بشريّت باشد. دادگاه بين المللي كيفري كه براي مجازات جنايتكاران جنگي تشكيل شده است، درست است كه الآن آمريكا در آن نفوذ دارد و...، ولي اگر انصافاً يك عدّه دانشمند قاضيِ عادلِ شريفِ باشند و اگر هر كشور كوچكي هم از يك دولت قدرت‏مندي، به عنوان جنايتكار جنگي، شكايت كرد، آن جا رسيدگي كند، آن، يك چيز خوبي است.

مطالب و امور ديگر هم اين طور است. ما بايد اين‏ها را كمك بكنيم تا انجام بشود و از اين كه هست، به سمت عقلاني‏تري برود.

انتظار: آمريكا، الآن، مدّعي رياست و سلطه‏ي خود در امر جهاني‏سازي است. آيا او در جهاني‏سازي، به معناي رعايت حقوق مردم ديگر كشورها، صادق است يا نه؟

به نظر من، قطعاً، صادق و عادل نيست، امّا بالاخره، آنان، اين را مي‏فهمند كه اگر بخواهند در چنين كارهايي موفقّ شوند، بايد يك مقدار امتياز به ديگران هم بدهند؛ يعني، اگر سازمان ملل بخواهد تشكيل بشود و ما هم بخواهيم عضو بشويم و حق عضوّيت بدهيم، بايد يك منافعي را براي خودمان، آن جا ببينيم، و اگر بانك جهاني مي‏خواهد تشكيل بشود و بخواهيم ما هم عضو شويم و يك پولي آن جا بگذاريم، خوب، بايد نفعي هم به ما برسد.

انتظار: آيا ما مي‏توانيم در اين سازمان‏هاي جهاني، تأثيرگذار باشيم؟

بله؛ يقيناً، ما مي‏توانيم تأثير بگذاريم. در بعضي از اين جاها كه مي‏خواسته تأسيس بشود يا چيزي تصويب بشود، وقتي ما حضور جدّي پيدا كرديم، توانستيم اثر بگذاريم و بعضي چيزها را اصلاح كرديم و نظر ما رأي آورده و دنيا هم استفاده كرده است.

البته، اين، احتياج دارد كه بقيّه‏ي كشورهاي اسلامي هم همكاري كنند. اگر اين پنجاه و چند كشور اسلامي، بتوانند خودشان را همراه كنند و متّحد باشند، يك وزنه‏ي عظيم مي‏شوند و در همه‏ي اين مراكز جهاني، مي‏توانيم با رأي خودمان، سرنوشت دنيا را اصلاح بكنيم.

البته، آنان، باز نفع‏شان را بيش‏تر از ما مي‏برند. از اين رو، اگر منافعشان لطمه ببيند، بيرون مي‏روند. آمريكا، از يونسكو بيرون رفت؛ چون، رأي‏اش در تعيين دبير كلّ، مؤثّر نبود. نيز از پيمان ((كي.يو.تو)) بيرون رفت.

انتظار: تا چه اندازه قدرت انتخاب و در واقع آزادي عمل براي كشورها و جوامعي كه مي‏خواهند با معيارها و ملاك‏هاي خودشان انتخاب كنند، در پروسه‏ي جهاني شدن وجود دارد؟ آيا اصولاً مي‏شود برخورد فعّالانه‏اي داشت؟

بببيند! اين طرّاحي‏هايي كه مي‏شود، فرض كنيد همين تجارت جهاني، كه طبيعي است آناني كه پيش‏تاز اين كارها بوده‏اند، هدف‏شان، اين بوده كه باب تجارت را با كشورهاي ديگر آن چنان باز كنند كه خودشان برنده باشند؛ چون، كسي را ياراي مقابله به خود نمي‏ديدند. به تدريج كه كشورهاي ديگر آمدند، يك مقرّراتي گذاشتند. اگر كسي پيوست، اين طور نيست كه فوري همه‏ي گمركات خودش را حذف بكند و تعرفه‏ها را بردارد! او، مي‏گويد، من، در ظرف دَه سال، هر كالايي را كه احساس مي‏كنم مي‏توانم در بازار جهاني رقيب شوم، آن را در سبد مي‏گذارم. البته، در مجموع، آنان‏اند كه سود مي‏برند.

براي ورود به آن جا هم اختيار با خود ما است. در دولت من، ماهي يك بار، براي ملحق شدن به تجارت جهاني بحث مي‏كرديم. عدّه‏اي مخالف بودند و برخي نيز موافق. ما، آن وقت، به اين نتيجه رسيديم كه فعلاً تقاضايمان را بدهيم، چون، خود پذيرش عضويّت، سال‏ها به طور مي‏كشد. آمريكا هم كه مخالف ما است، خود اين هم، زمان پيوستن ما را طولاني‏تر مي‏كند. از اين رو، وقت داريم كه خودمان را براي آن روز آماده كنيم. درست است كه امريكا با پيوستن ما به تجارت جهاني مخالف است، امّا اگر ما، جدّاً، بخواهيم به آن پيمان بپيونديم، راه‏حل‏هايي براي خثني كردن تلاش امريكا وجود دارد.

انتظار: الآن، ديگر معلوم نيست به شما حقّ انتخاب بدهند! اگر عضو نشويد، نه چيزي به شما مي‏دهند و نه چيزي از شما مي‏گيرند! مضافاً اينكه مخالفت يكي از اعضاء براي عدم پذيرش كافي است.

بله! نقطه‏ي زشتي كه آن‏جا هست، همين حق وتو است كه به همه دادند. خوب، اين، ديگر، جزء مقرّرات آن‏جا است. آمريكا، مخالفت نكند، يك كشور كوچك ديگري ممكن مخالفت بكند. بعضي از مقررّات آن جا، بايد اصلاح بشود و اگر ما حضور داشته باشيم، خود اين، كمك مي‏كند كه آن جا تأثير بگذاريم و بعضي از مقررّات را اصلاح كنيم.

در مجموع، الآن، شيوه‏ي ملحق شدن به پيمان‏هاي بين‏المللي، يك شيوه‏اي است كه اجبار براي كسي ندارد، مگر اين‏كه شرايط، انسان را مجبور بكند. به نظرم، اگر نفوذ و زورگويي بعضي از قدرت‏ها را از اين جدا بكنيد، اصل جريان، مثبت است.

انتظار: با توجّه به اين كه جناب‏عالي با امام امّت(ره) مأنوس بوديد، قبل از انقلاب و بعد از انقلاب، در مراحل مختلف، يار ايشان بوديد، بفرماييد كه آيا حضرت امام، با توجّه به بحث جهاني شدن، آيا مي‏خواستند يك حكومت ديني فراگير تشكيل دهند يا نه؟ البته، قطعاً، همين طور بوده است. شما بفرماييد، براي اين كار، ايشان، چه تمهيداتي انديشيده بودند؟

ايشان، تفكّرشان اين بود كه آرمان‏هاي عادلانه‏ي انقلاب، مانند كفر ستيزي و استعمار ستيزي و حمايت از محرومان و... محدود به حتّي فضاي اسلامي نيست، بلكه اين‏ها، مسائل بشري است، امّا اين كه خصوصاً در باره‏ي حكومت واحد جهاني حضرت مهدي(عج) صحبت كرده باشيم، چيزي يادم نمي‏آيد. اگر ايشان، چيزي را مطرح كرده باشند، حتماً، در سخنراني ايشان آمده است.

انتظار: ايشان، مكرّر، نام حضرت را مي‏بردند و مي‏فرمودند: ((ما، منتظريم حضرت تشريف بياورند و اين حكومت را تقديم ايشان بكنيم.)).

بله؛ اين تعبيرها بود، امّا اين كه ما بحثي كرده باشيم براي اين كه ما الآن مثلاً داريم مقدّمات حضور حضرت را فراهم مي‏كنيم، من، يادم نمي‏آيد. در اين جا لازم است اين نكته را مطرح كنم كه جمهوري اسلامي، پيوسته، در پي اين بوده است كه حكومت جهاني حضرت (عليه‏السّلام) را الگوي رفتار خود قرار دهد. ما اگر از رفاه مي‏گوييم، اگر از امنيّت مي‏گوييم،...، چيزهايي است كه از آن جا الگوبرداري كرده‏ايم.

البته، در اين باره، ما، به اندازه‏ي فهم خودمان از اسلام و تواني كه داريم، عمل مي‏كنيم. ما، نه فهم حضرت را داريم و نه امكانات حضرت را، لذا آن چه پياده مي‏كنيم، نمي‏تواند، كاملاً مطابق با آن الگو باشد.

اگر ما بتوانيم، به اندازه‏ي توان‏مان هم اسلام را پياده كنيم، الگوي خوبي براي جهان خواهيم بود و اين مي‏تواند، زمينه را براي ظهور حضرت فراهم آورد.

انتظار: اگر فرضاً، شما، اين مشغله‏هاي فراوان سياسي را نداشتيد و فارغ البال بوديد، چه موضوعي را براي گسترش فرهنگ مهدويّت انتخاب مي‏كرديد؟

به دنبال اجراي اسلام مي‏بودم؛ يعني، همين‏كاري كه الآن مي‏كنيم؛ چون، فكر مي‏كنم روح مهدويّت، همين است. باز تأكيد مي‏كنم، اگر ما بتوانيم آرمان‏هاي اسلام را در عمل پياده كنيم و به مردم جهان نشان دهيم، كار بزرگي براي گسترش فرهنگ مهدوّيت انجام داده‏ايم. الآن هم، سعي و تلاش‏مان، جز اين نيست. حالا اين كه چه مقدار موفّق شده‏ايم، يك بحث ديگري است.

انتظار: به نظر شما، بهترين شيوه‏ي حكومت براي دوران غيبت چيست؟

به نظرم، همين نظام ولايي است كه در ايران ايجاد شده است. اگر ولايت فقيه نبود، نه انقلاب پيروز مي‏شد و نه مشكلات پس از پيروزي حل مي‏شد و نه در جنگ موفّق مي‏شديم كه تماميّت ارضي خود را حفظ كنيم و يك وجب خاك به دشمن ندهيم و نه مي‏توانستيم، انسجام و وحدت ملّي كشور را حفظ كنيم و در آينده هم بدون ولايت فقيه نمي‏توانيم پيش برويم.

گزينه‏هايي كه گاهي مطرح مي‏شود، مانند سكولاريزيم و...، امتحان خودشان را در جاهاي ديگر داده‏اند و اين‏ها، فقط، يك مزاحمت‏هايي است كه از آغاز انقلاب هم مطرح بوده است و چيز تازه‏اي نيست. در شوراي انقلاب، اين‏ها هم مطرح شد. اين بحث‏ها، از سوي نهضت آزادي و... مطرح مي‏شد. آنان. صريحاً مي‏گفتند، نوع حكومت ايران، يا جمهوري باشد يا جمهوري دمكراتيك!

انتظار: حكومت ديني، به اعتقاد شما، مبنايش بر اساس مشروعيّت است يا مقبوليّت يا هر دو؟

هر دوي اين‏ها بايد باشد. اگر نظر و مقبوليت مردم نباشد، كاري نمي‏توان كرد. براي عملي كردن اسلام، ما بايد مردم را همراه خود داشته باشيم. به نظر ما، فقيه واجد شرايط، جانشين حضرت بقيةالله (عليه‏السّلام) است، امّا اگر اين بحث‏ها بخواهد جنبه‏ي حكومتي به خود بگيرد، بايد براي فقيه، مقبوليّت حاصل شود. حضرت علي (عليه‏السّلام) چون پذيرش مردم نبود، خانه‏نشين شد! ما كه بالاتر از حضرت نيسيتم! اصلاً چرا حضرت در پرده‏ي غيبت‏اند؟ زمينه‏ي پذيرش گسترده و جهاني مردمي وجود ندارد!

انتظار: يعني، مشروعيّت را از شرع مي‏گيريم و مقبوليّت را از مردم؟

بله؛ همين طور است. تنها تئوري كه مي‏تواند خود را نشان بدهد و در عمل هم نشان داده است، تئوري ولايت فقيه است.

انتظار: حاج آقا! دشمن، اين را خوب فهميده است، از اين رو، سرمايه‏گذاري فراواني براي دور كردن مردم از ولايت، چه ولايت معصوم و چه ولايت فقيه، كرده است. الآن، فيلم‏هايي را مي‏سازند كه تفكّر مهدوّيت را زير سوال مي‏برند. نظام، براي مقابله با اين شبهات خارجي و داخلي، چه تدبيري انديشيده است؟

همين تدبيرهايي كه تا به حال كرده‏ايم. من نمي‏دانم كه شما چه قدر سال‏هاي آغاز انقلاب را به ياد داريد. در آن زمان تهاجم به تئوري ولايت فقيه، فراوان بود. بني صدر كه رييس جمهور شد، افكارش را آشكار كرد و پيش از او، دولت موقّت، تهديد به استعفا كرد و...، تدبيرهايي كه انديشيده شد، اين توطئه‏ها از بين رفت.

ما، هميشه، با اين گونه مسائل، در گير بوديم و الآن هم همين طور است. ما، اوّلاً، كار خيلي مهمّي كه بايد انجام دهيم، اين است كه معاش مردم را سر و سامان ببخشيم. اين، جزء نخستين وظيفه‏ي دولت اسلامي است. حضرت كه مالك اشتر را به مصر مي‏فرستد، به او مي‏گويد، با اموالي كه جمع مي‏كند، آباداني كند و آباداني‏ها را گسترش دهد.

الآن، شبهاتي كه مطرح است، بيش‏تر، مربوط به بُعد كارايي نظام است. با موفقيّت اقتصادي، اين شبهات، خود به خود، پاسخ داده مي‏شود. البته، آن شبهات فكري را هم بايد مستدّلاً پاسخ داد.

اين شبهات، چيزهاي تازه‏اي نيست. شما كتاب خاطرات مرا كه منتشر شده، ملاحظه كنيد. خواهيد ديد كه اين‏ها، از آن موقع هم بوده است. بله، يك وقتي در كمون و نهفته بوده است و زماني آشكار شده است.

انتظار: الآن، نسبت به گذشته به فرهنگ مهدويّت، تهاجمات گسترده‏تر و سازمان يافته‏تري مي‏شود. به عنوان نمونه بر اساس پيشگويي‏هاي نوسترداموس فيلم ساختند و تا مدّت‏ها آن را در تمامي شبكه‏هاي تلويزيوني خود نشان دادند تا مردم خود را نسبت به اين مسأله،بدبين و متنفر كنند.

بله؛ اين‏ها هست، ولي آنان اساس اسلام را هدف گرفته‏اند و به دنبال حذف اسلام هستند. الآن، به همه‏ي ارزش‏هاي اسلامي حمله مي‏شود. حجاب هم يكي از اين‏ها است.

انتظار: ولي حجاب، به اهميت مسئله‏ي مهدويت نيست حجاب كجا، مهدويت كجا!

اين، درست است، ولي آنان، به جان خود اسلام افتاده‏اند شما، چون روي اين قضيّه زحمت مي‏كشيد، چنين مي‏گوييد، ولي ما مي‏بينيم كه آنان، همه‏ي ارزش‏هاي اسلام را مورد هجوم قرار داده‏اند؛ زيرا، حضرت مهدي (عليه‏السّلام) هم بدون اسلام، مطرح نيست! حضرت مي‏آيند تا اسلام را اجرا كنند! داستان سلمان رشدي براي نابودي اساس اسلام بود!

انتظار: در اوايل پيروزي انقلاب، در اسراييل، همايشي بود. در آن جا گفته شد، در شيعه، دو نگاه مطرح است: نگاه سرخ و نگاه سبز. شيعه، با نگاه سرخ، انقلاب مي‏كند و با نگاه سبز آن را حفظ مي‏كند. آنان گفتند، براي نابودي شيعه، بايد قيام حسيني و قيام مهدوي را از اينان بگيريم.

من مي‏گويم، آنان، تنها، به يك موضوع نپرداخته‏اند، بلكه به هر چيزي كه مايه‏ي افتخار ما است و براي ما ارزش است، تهاجم كرده‏اند و مي‏كنند. يكي از اين محورها هم موضوع مهدويّت است.

انتظار: يكي از اصلي‏ترين چالش‏هايي كه جامعه‏ي كنوي با آن مواجه است، مسائل اقتصادي است. شما در ارتباط با حكومت امام زمان (عليه‏السّلام) و جلوه‏هايي كه از رفاه عمومي در جامعه ايجاد مي‏شود و فقر رخت بر مي‏بندد، چه توضيحي داريد؟

من، آن چه را كه فعلاً از مباني اسلامي مي‏فهمم، اين است كه يكي از ويژگي‏هاي اقتصادي زمان حضرت حجّت (عليه‏السّلام)، اوّلاً، نقد كردن منابع طبيعت است. آن روز كه ايشان مي‏آيند، زمين، كنزهاي خودش را بيرون مي‏دهد و تكثير ثروت در دنيا مي‏شود. با توجّه به علم و فن‏آوري، همه‏ي منابع طبيعت تسخير مي‏شود و اين، با امروز ما، اصلاً قابل مقايسه نيست.

يكي ديگر از ويژگي‏ها، تقسيم عادلانه است. تقسيم عادلانه‏اي كه ما فعلاً مي‏فهميم، سلب مالكيّت نيست. حقوق ضعفا، به گونه‏اي تأمين مي‏شود كه فرد محتاج، در حكومت حضرت مهدي (عليه‏السّلام) وجود ندارد، ما نمي‏توانيم بگوييم، تفاوت نيست، امّا كسي محتاج نيست. جهان آباد، با توزيع مناسب ثروت، مهم‏ترين اركان اقتصادي حضرت مهدي(عج) است.

انتظار: تفاوت حكومت امام زمان (عليه‏السّلام) با ديگر حكومت‏ها در چيست؟ اگر بگوييم، عدالت است، امنيّت است، رفاه است،...، ممكن است كسي بگويد، مكاتب ديگر هم چنين ادّعايي دارند، حالا، هر چند تا به حال نتوانسته‏اند آن را عملي كنند؟

مسئله‏ي مهمّي كه در رسالت انبيا و در مكتب تربيّتي قرآن هست، آن بُعد تكامل انساني است؛ يعني، اين مكتب، انساني را مي‏خواهد كه به دنبال نزديكي به خدا است. اسلام، حركت بشر به سوي قرب الهي را مي‏خواهد. مطابق جهان بيني ما، اصل، براي انسان، اين است كه به طرف خداوند حركت بكند و آخرت‏اش را تأمين بكند و سعادت نهايي را بيابد. دنيا، مقدمه‏ي آخرت است. اين مطلب، در زمان ظهور حضرت، خالص‏تر مي‏شود.

انتظار: صحبت از كارهايي شد كه عليه مهدوّيت انجام مي‏گيرد. نمونه‏اش، مثلاً ساختن فيلم عليه مهدويّت است. حالا اگر ما بخواهيم در صدا و سيما در همين زمينه‏ها، كار بكنيم، نظر شما چيست؟ آيا ساختن فيلمي در باره‏ي شخصيت حضرت و عصر ظهور ممكن است؟ آيا لزومي براي آن مي‏بينيد؟

بله؛ من، با اين پيشنهاد موافق‏ام. البته، شرطاش، اين است كه يك مطالعه‏ي همه جانبه و تحقيق گسترده‏اي انجام بگيرد و از آن نكات مهمّي كه از اَسناد در باره‏ي حكومت امام زمان پيدا مي‏شود، يك فيلم‏نامه نوشته شود و مظاهر زيباي او را، از بُعد اقتصادي و اخلاقي و امنيّتي و آموزشي و ارتباطي و همه‏ي چيزهايي كه در دنيا، ارزش است، نشان داده شود.

همين طور كه الان، فيلم‏هايي ساخته مي‏شود كه مثلاً، دنياي صد سال ديگر را نشان مي‏دهد، مي‏توان فيلمي ساخت كه زمان حضرت را نشان دهد.

البته، پيش از ساخت، بايد با مقام معظّم رهبري و مراجع و... هماهنگي شود.

انتظار: ما با آقاي لاريجاني صبحت كرديم و ايشان هم استقبال كردند.

اين كار، يك گروه قوي تحقيقاتي مي‏خواهد. البته، كار سختي هم نيست.

انتظار: جامعه‏ي مسيحي، منتظر برگشت حضرت مسيح است تا عدالت را براي زمين بياورد. آيا شما، اين نكته‏ي مشترك را زمينه‏ي مناسب براي گفت و شنود و جلب افكار عمومي و بين المللي براي پذيرش يك حكومت ديني، مي‏دانيد يا نه؟ مردم مسيحي و مسيحيّت، پس از سرخوردگي از رنسانس، به اين نتيجه رسيده‏اند كه براي رسيدن به آرامش و... بايد به دين، روي بياورند.

اين تفكّر، به طور كلّي، در همه‏ي ملل و نحل وجود دارد. يكي از كارهايي كه براي همين مسئله‏ي مهدويّت مي‏توان كرد، اين است كه ميان مراكز ديني و مذهبي كه چنين تفكّراتي دارند، ارتباط برقرار شود، بحث شود، خبرهاي آن پخش بشود، اطّلاعات جمع بشود. بحث مهدويّت را در مسيحيّت بايد يك طور مطرح كرد و در مراكز تشيّع، يك گونه‏ي ديگر. اين جوامع، هر كدام، ادبيات خاصِّ خود را دارند. ما از طريق اين نقاط مشترك، مي‏توانيم به يك نقطه‏ي نيرومندي برسيم. خداشناسي در فطرت بشر هست و در يك جايي ظهور مي‏كند. بايد اين را احيا كرد.

انتظار: در باره‏ي همايش بين المللي مهدويّت چه نظري داريد؟

موافق‏ام، ولي بايد دامنه‏ي بحث را مشخّص كنيم. اين را مي‏شود به عنوان يك بحث ديني مطرح كرد و نيز مي‏شود به عنوان حكومت جهاني مطرح كرد. اين را طوري بايد مطرح كرد كه براي همه، جاذبه داشته باشد.

انتظار: اعتقاد ما، اين است كه بدون عنايت امام زمان، عجل الله تعالي فرجه الشريف، نه انقلاب، شكل مي‏گرفت و نه پيروز مي‏شد و نه از بحران‏هاي پس از پيروزي، سرافراز بيرون مي‏آمد و نه در جنگ، سربلند بود. عنايت حضرت، در برخي از موارد، محسوس‏تر است. پرسش ما اين است كه آيا اين موارد را در زندگي شخصي و يا انقلاب، ديده‏ايد؟ از عنايت حضرت به خودتان، اگر خاطره‏اي داريد، براي تذ كار ما نقل بفرماييد.

من، خودم، از عنايات حضرت، زياد ديده‏ام. در جاهايي كه انسان، واقعاً، مستأصل مي‏شود، با توسّلِ از صميم قلب، عنايات ايشان را خواهد ديد.

انتظار: يك نمونه‏اش را بفرماييد.

اصراري نداشته باشيد.

انتظار: گمان مي‏كنم خيلي‏ها علاقه‏مند باشند كه لااقل يك نمونه‏اش را بشنوند.

يك موردش را در فتح فاو ديدم. ما، براي فتح فاو، بايد هزاران نفر را از آب مي‏گذرانديم و به سنگرها و استحكامات عراق، حمله مي‏كرديم. ما، همه‏ي وسائل لازم را فراهم كرده بوديم، ولي به خاطر سنگيني كار طبيعي بود كه در آن شرايط توسل به ائمه به خصوص به امام عصر (عليه‏السّلام) براي ما خيلي كارساز شد. و بالاخره دلهره داشتيم. خلوص رزمندگان و توسّل آنان و ما، سبب شد كه عمليّات والفجر هشت با موفّقيّت به پايان برسد. ما فكر مي‏كرديم كه اگر دست عراق را از آب كوتاه كنيم، نمي‏تواند ديگر ادامه دهد. افزون بر آن، در اين فكر بوديم كه اگر قرار شد، آتش بس شود، آن جا را به، عنوان حربه‏اي براي رسيدن به حقوق‏مان نگه داريم. الحمدللّه، فاو، به دست ما افتاد.

انتظار: در پايان از جناب عالي تشكّر مي‏كنيم.

خواهش مي‏كنم. اين، كم‏ترين كاري است كه مي‏توانستم انجام دهم. ان شاء الله، موفّق باشيد.